

# جلوه‌های خوشبختی در سیره و سخن

## حضرت فاطمه (س) و امام خمینی (ره)

احمد لقمانی

### نسیم سخن

«خوشبختی» واژه‌ای زرین، زیبا و دلپذیر است که در هر فرهنگ و تمدن، آرزمانی ارزشمند و محبوب شمرده می‌شود. نگاه افراد به آفرینش و دیدگاه انسان‌ها به هستی، مبنای تفسیر سعادت و خوشبختی است. آنان که زندگی را دامنه‌ای سرسبز و با صفا و ساحلی دلپسند و زیبا می‌دانند که باید در آن خوب نوشید و خوب پوشید و خوب گردید، خوشبختی را در جلوه‌هایی همچون جمال و زیبایی، مال و دارایی، قدرت و توانایی، رفاه و تن‌آسایی یا مقام اجتماعی خلاصه می‌کنند و کسانی که آفرینش را آموزشگاهی شایسته برای آموزه‌های آسمانی نگریسته، همانند معبری حساس و سرنوشت‌ساز می‌بینند که فرصت یک بار حضور در آن فراهم می‌شود و در پی آن ابدیت و جاودانگی نهفته است، نگاهی فراتر از رخسارهای ظاهری و جلوه‌های فریبا و زیبا دارند. اینان هوشمندانه و عاشقانه به جهان اطراف می‌نگرند، هستی را هدفمند دانسته، انسان‌ها را ارزشمند دیده، خود را وظیفه‌مند در تمامی عرصه‌ها و صحنه‌ها، شادی‌ها و شیون‌ها می‌بینند.

خوشبختی در نگاه اینان رؤیایی دست نیافتنی، ارمغانی آسمانی، شانسی بی‌معیار و بی‌ضابطه نیست، بلکه دستاورد تحصیل و تلاش و محصول رنج و رحمت‌های طاقت فرسا خواهد بود که سالیان بسیار مراقبت و دقت می‌طلبد. نگاه

ناب و اندیشه روشن و حقیقی افراد به خوشبختی و سعادت، تبلور سه پدیده تأثیر گذار خواهد بود:

۱- نگرش اصولی و درست به حیات و هستی.

۲- آموزه‌های روشنگر و حقیقت آفرین فکری - فرهنگی.

۳- سیره و سخن پیشوایان و الگوهای پاک و وارسته.

گرچه معارف فرهنگی و آموزه‌های دینی، پدیدآورنده نگاه درست به هستی و ارمغان الگوهای آسمانی است، اما استعداد انسان‌ها و ظرفیت افراد در بهره‌گیری از هر یک، به سان مشعل‌های شعله‌ور و فروزانی است که گروه‌های مختلف را به سرمنزل مقصود که همان سعادت حقیقی و خوشبختی واقعی است، هدایت می‌کند.

... این نوشتار که پدیده سوم، یعنی سیره و سخن اسوه‌های آسمانی را فراوری خود دارد و بر آن است که همگام و همراه زمان، یعنی میلاد تابناک دخت آفتاب، حضرت زهرا(س) و میلاد مبارک و خجسته فرزند فرزانه و برومند آن بانو؛ حضرت امام خمینی (ره) به بررسی خوشبختی و سعادت بپردازد، نخستین افتخار خود را دستیابی به «زال عصمت فاطمی» و «مهتاب عدالت موسوی» می‌داند؛ هدیه‌ای الهی که آرامش خاطر و آسایش وجود تمامی پیروان و شیفتگان را در دوری از خطا و عصیان فراهم می‌سازد و راه روشنی فرا روی تمامی علاقه‌مندان می‌گشاید.

بی‌گمان دستیابی به تمامی معیارها و پرداختن به همه شیوه‌های خوشبختی و سعادت در این فرصت اندک میسر نخواهد بود. از این رو به محورهای بنیادین پرداخته، ضمن اشاره به پاره‌ای از سخنان و صفات، تحقیق افزون‌تر و نگاه ژرف‌تر را به خوانندگان گرانمایه وامی‌گذاریم تا این نوشتار اندک به دفترهایی از معرفت، دانایی و بینایی بیش‌تر توسعه یابد. ان شاء الله.

## ۱- شوق بندگی؛ عشق عبودیت

کیمیایی است عجب بندگی پیرمغان

خاک او گشتم و چندین در جاتم دادند<sup>۱</sup>

حضور آگاهانه انسان در فضای بیکران معنویت و دلدادگی درونی به خضوع و خشوع در برابر پروردگار مهربان، شوق بندگی و عشق عبودیت است؛ شیوه‌ای که در آن تجارتی جاری برای بهشت و بهشتیان به چشم نمی‌خورد و طریقه زبunan و ترسویان به خاطر دوری از آتش دوزخ وجود ندارد، بلکه؛ شناخت، معرفت، شوق و عشق است که چون کیمیایی

وجود انسان را یکسره طلای ناب و زرین خالص در روشنی معنویات و دلدادگی می‌کند؛ حقیقتی که خداوند، خود

این چنین ترسیم نمود: و رضوان من الله اکبر؛<sup>۲</sup>

بهشت رضایت الهی با عظمت تر است.

زهرا(س) مرضیه (س) بر اساس چنین باوری عشق خود را به عبودیت این گونه بیان می‌کرد:

رضیت بما رضی الله و رسوله؛<sup>۳</sup>

خرسندم به آن چه خدا و پیام آور او برای من می‌پسندند. و در سخنی دیگر رضایت خویش را از مرز توحید و نبوت به ولایت و امامت توسعه بخشیده، می‌فرماید:

رضیت بالله رباً و بک یا ابتاه نبیاً و باین عنی بغلاً و ولتاً؛<sup>۴</sup>

خشنودم که خداوند پروردگار من است و تو ای پدر پیامبر من و پسر عمویم علی، شوهر و امام من است.

تابندگی این عشق بدان جا انجامید که چون روزی رسول اکرم (ص) از دختر عزیز خود پرسید:

فاطمه جان! اکنون فرشته وحی در کنار من است و از طرف خداوند پیام آورده است تا هر چه بخواهی تحقق پذیرد، حال، چه درخواستی و حاجتی داری؟

حضرت (س) پاسخ داد:

«شغلنی عن مسألته لذة خدمته، لا حاجة لی غیر النظر الی وجهه الکریم».<sup>۵</sup>

لذتی که از خدمت حضرت حق می‌برم مرا از هر خواهشی باز داشته است؛ حاجتی جز این ندارم که پیوسته ناظر جمال زیبا و والای خداوند باشم.

و در زمانی دیگر که فرشته وحی از شهادت عزیز دل‌بند فاطمه، امام حسین (ع) در کربلا خبر داد و رسول خدا چنین سخن تلخ را برای دخترش بازگو کرد، فاطمه زهرا(ع) تنها از محل قتل فرزندش پرسش کرد و پس از شنیدن نام کربلا، جمله‌ای سراسر عشق و تسلیم به پروردگار خود عرض کرد که:

یا ابه! سلمت و رضیت و توکلت علی الله؛<sup>۶</sup>

ای پدر در برابر خواست‌های خدا تسلیم و راضی‌ام و به خدا توکل کرده‌ام.

گویی این شناخت و شیفتگی از اوان کودکی، چون گوهری گرانبها در بلور وجود آن حضرت قرار داشته است، زیرا روزی که حضرت خدیجه (ع) از دنیا رفت، زهرا(س) عزیز پدر را بغل کرده، به دور او می‌چرخید و می‌پرسید: اَبه! اَینَ أُمّی؟<sup>۷</sup>

پدر جان! مادرم کجاست؟



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

آزادگی، رهایی و وارستگی مان خواهد بود:

تو بگری و خورشید تو را بنده شده است

تا بنده تو شد دست، تا بنده شد دست

زان روز که از شعاع نور رخ تو

خورشید منیر و ماه تا بنده شد دست<sup>۹</sup>

صفت نخست رسول اکرم (ص) که پیش از رسالت او به چشم می خورد - و حتی زمینه ساز بعثت او گشته است - عبودیت و بندگی است، که هر روز ما بدان اشاره می کنیم و

جبرئیل فرمود: ای رسول خدا! سلام ما را به فاطمه برسان و به او اطلاع بده که مادرش خدیجه در خانه های بهشتی با آسیه و مریم زندگی می کند.

وقتی این بشارت را حضرت زهرا (ع) شنید، فرمود:

إن الله هو السلام ومنه السلام واليه السلام؛<sup>۸</sup>

به درستی که خدا حقیقت سلام است و اوست سلام و سلام به سوی اوست.

آری، تابندگی ما در بندگی ماست و بندگی ما رمز

می‌گوییم: اشهد أن محمداً عبده ورسوله (شهادت می‌دهم که محمد (ص) عبد خداوند و رسول اوست) و برترین کنیه و صفت سیدالشهدا (ع) نیز این امتیاز چشمگیر اوست که «ابا عبدالله» است یعنی: پدر عبودیت و بندگی، امام حسین (ع) است.<sup>۱۰</sup>

و امام خمینی که پور شایسته این پدر و آن جد و مادر است بدان مرحله از کمال و تابندگی رسید که در حریم زندگی و تکالیف و وظایف، هیچ استقلالی برای خود قایل نبود و تنها بالندگی و تسلیم به درگاه حضرت حق و رضایت خداوند را یگانه هدف خود می‌دانست.

آن‌گاه که پس از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به شهر مقدس قم رجعت نمود، به یکی از نزدیکان و دوستان فرمود: «می‌خواهم یک شب با هم به یخچال قاضی - منزل سابق خودم - سری بزنیم و یک بار دیگر آن جا را ببینیم.»

پس از چندین شب که فرصت فراهم شد و حضرت امام وارد گردید، نگاهی به اطراف حیاط، اتاق‌ها و بام خانه کرد، و به همراه خود فرمود: یادتان هست در قضایای کشتار مدرسه فیضیه و حوادث آن روز در این منزل چه خبری بود؟

آری، اتاق‌ها پر از جمعیت و حیاط و پشت بام لبریز از مردم بود و در کوچه‌های اطراف نیز گروه گروه علاقه‌مندان به شما ایستاده بودند.

امام فرمود: یادتان هست مردم چه شعاری می‌دادند؟ - بله؛ همه یک صدا فریاد می‌زدند: یا مرگ یا خمینی.

امام در ادامه فرمود: خاطرتان هست که خبر قتل و کشتار طلاب به ما رسید و شما نزد من آمدید و گفتید: آقا اوضاع این گونه است، وضعیت نهضت چه می‌شود؟

- آری، به درستی به خاطر دارم.

امام پرسیدند: یادتان هست من چه جوابی دادم؟ - خیر، این نکته را به خاطر ندارم.

امام فرمود: من آن روز رو به شما کردم و اشاره به جمعیت و شعارهای آنان نمودم و گفتم: ناراحت نباش، مردم با ما هستند. این جمله را که گفتم خداوند یک سیلی محکمی به صورت من زد و ۱۵ سال تبعید شدم که چرا نگفتم: خدا با ماست و گفتم مردم با ما هستند!!<sup>۱۱</sup>

چنین توجه و هوشیاری عمیق موجب گردید که چون خبرنگار از امام در هواپیما پرسید: حضرت آیت‌الله! اکنون که پس از سال‌ها تبعید، به سوی ایران در پرواز هستید و ساعتی دیگر در تهران و بین مردم خواهید بود، چه احساسی دارید؟

امام فرمود: هیچ!

گرچه این «هیچ»، همه چیز بود و دایرةالمعارفی عظیم از معرفت، تسلیم و بندگی در آن موج می‌زد. بدین خاطر در سال‌های بعد که مردم مشتاق و ارادتمند با مشت‌های آهنین و فریادهای خالصانه می‌گفتند: ما همه سرباز تویم خمینی؛ گوش به فرمان تویم خمینی، امام می‌فرمود: «ما همه سرباز خدا هستیم؛ هر چه هست اوست و ما در برابر او هیچ هستیم.»

به یقین تا آن عزیز سفر کرده به این مرحله از بندگی و تسلیم نمی‌رسید؛ چنین انقلاب سترگ و حماسه بزرگی به دست او انجام نمی‌شد، حادثه‌ای که تمام اندیشمندان جهان شبه معجزه تفسیر کردند و کاری خدایی دانستند و بدون تردید چنین بود، زیرا «العبودية جوهره کنهها الربوبية»؛<sup>۱۲</sup> حقیقت عبودیت و بندگی، انجام کارهای خدایی به دست انسان خواهد بود.

## ۲- معرفت و اطاعت پیامبر (ص) و امام (ع)

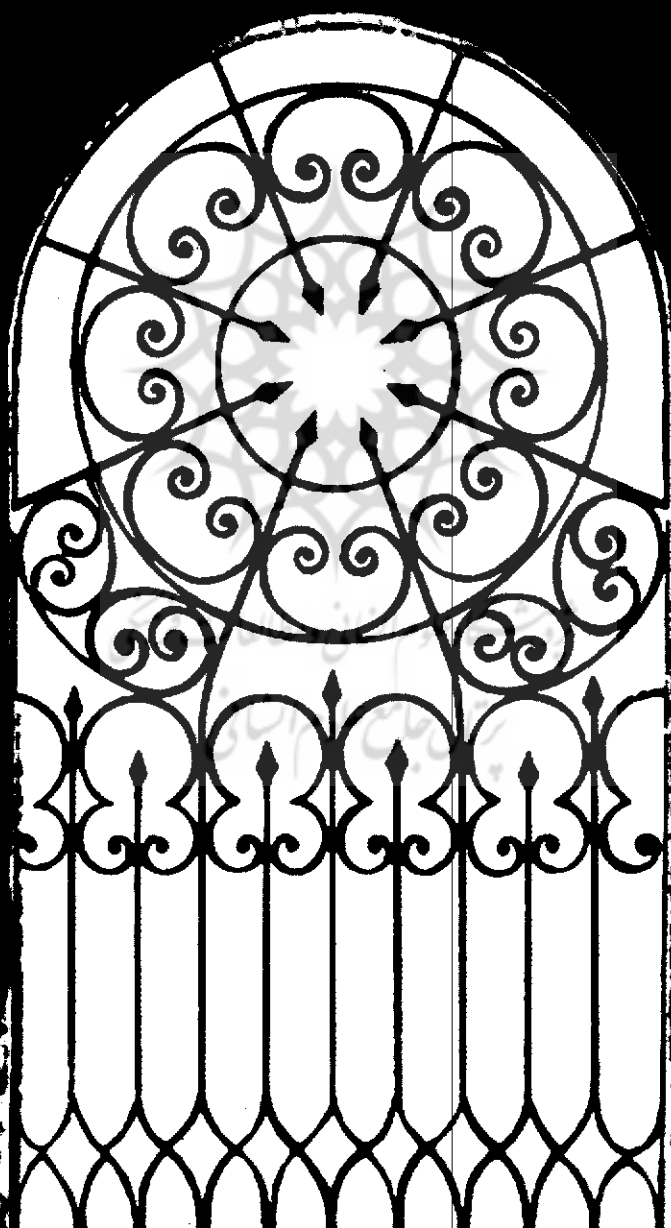
فاطمه زهرا (ع) دومین محور خوشبختی خود را شناخت درست و عمیق پیامبر (ص) و امام خود؛ علی (ع) و در پی آن اطاعت همه جانبه و تمام عیار می‌دانست. از این رو در راه رضایت آنان سعی فراوانی می‌نمود و رسول خدا (ص) و امام علی (ع) نیز

حضور آگاهانه انسان در فضای  
بیکران معنویت و دلدادگی درونی

به خضوع و خشوع در برابر  
پروردگار مهربان، شوق بندگی و  
عشق عبودیت است؛ شیوه‌ای که  
در آن تجارتی جاری برای بهشت  
و بهشتیان به چشم نمی‌خورد و  
طریقه زبونان و ترسویمان به خاطر  
دوری از آتش دوزخ وجود ندارد

در جنگ خندق که مدینه در محاصره قرار داشت هر کس به اندازه‌توان خویش جنگ را پشتیبانی می‌کرد. حضرت فاطمه (ع) نیز نان می‌پخت و بخشی از نیازمندی‌های مجاهدان را تأمین می‌کرد. در یکی از روزها که برای فرزندان خویش نان تازه آماده کرده بود، ناگاه به یاد گرسنگی رسول خدا (ص) افتاد و زحمات طاقت‌فرسای پدر در خط مقدم برابر دیدگانش ترسیم شد - گرچه مقدار نان جبهه را فراهم کرده و به آنان رسانده بود - اما با این حال نتوانست یاد رسول خدا را فراموش کند، از این رو به نزد پیامبر (ص) رفت و عرض کرد: **قُرْصاً خَبْرَتُهُ وَلَمْ**

باسخنان خویش، رضایت خود را از آن حضرت اعلام می‌کردند. روزی که فاطمه (ع) دستبند، گوشواره و حتی پرده در خانه را به خاطر نیاز مسلمانان، جمع کرده، خدمت پیامبر اکرم (ص) فرستاد و پیغام داد:  
**تَقْرَأُ عَلَيْكَ ابْنَتُكَ السَّلَامُ وَتَقُولُ اجْعَلْ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛**<sup>۱۳</sup>  
 یا رسول الله! دخترت بر تو سلام می‌فرستد و می‌گوید این زیور آلات اندک را نیز در راه خدا انفاق کن.  
 پیامبر (ص) پس از مشاهده بخشش و ایثار زهرای عزیز سه بار فرمود: **فداها ابوها؛**<sup>۱۴</sup> پدرش فدای او باد.



تَطْبُ نَفْسِي، حَتَّى أَتَيْتَكَ بِهَذِهِ الْكُسْرَةِ؛<sup>۱۵</sup>

قرص نانی که می بینید برای غذای فرزندانم آماده کرده ام، اما دلم آرام نگرفت، ناچار خدمت شما آوردم.

رسول خدا از دختر عزیز خود تشکر کرد و فرمود: این اولین غذایی است که پس از سه روز پدرت بر دهان می گذارد.<sup>۱۶</sup> در ماجرای دیگر نیز فاطمه (ع)، چون به غذای بهشتی نگریست فرمود: **وَاللَّهِ لَا تُرْتَنُّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ نَفْسِي وَغَيْرِي؛**<sup>۱۷</sup> سوگند به خداوند؛ ایثار کرده، پیامبر را بر خود و بر دیگران مقدم می دارم.

فاطمه (س) درباره امام خود نیز این گونه ارادت، عشق و ایثار داشت و بر آن بود که همواره پیروی مطیع بوده، همگان را به کسب ارزش ها و فضایل علی (ع) تشویق نماید.

روزی رسول خدا (ص) در یکی از جلسات دوستانه و صمیمی به ارزش های علی (ع) پرداخته، شدت محبت و علاقه قلبی خود را برای دختر بزرگوار خویش بیان کرد. فاطمه (س) در حالی که به عظمت و قداست امام خود اعتراف می کرد، فرمود:

«پدر جان! سوگند به خدایی که تو را به رسالت انتخاب کرد و برای هدایت انسان ها برگزید، تو را هدایت و امت اسلامی را به وسیله تو هدایت نمود، تا زنده ام همواره به ارزش های علی اعتراف خواهم داشت.»<sup>۱۸</sup>

این باور فروزنده و سعادت بخش، چنان تأثیری داشت که فاطمه زهرا (س) را بر آن داشت تا خوشبختی و رستگاری تمامی انسان ها را در محبت، دوستی و پیروی تمام عیار از علی (ع) دانسته، بفرماید: **«إِنَّ السَّعِيدَ، كُلَّ السَّعِيدِ، حَقُّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ.»**<sup>۱۹</sup>

همانا خوشبختی و سعادت، همه نیکبختی ها و حقانیت رستگاری در کسی است که علی را در دوران زندگی و پس از مرگ، دوست داشته باشد.

امام خمینی که از زمزم معرفت و کوثر ارادت رسول خدا (ص) و اهل بیت عزیز آن حضرت، جرعه های بسیاری نوشیده بود، شناخت عمیق و ژرفی نسبت به این خاندان داشت و در اطاعت کامل از آنان لحظه ای و ذره ای کوتاهی نمی کرد.

نوروز سال ۱۳۶۶ که هم زمان با میلاد امیرمؤمنان (ع) و بعثت رسول اکرم (ص) بود، در فرازی از سخنان آسمانی حضرت امام این معارف ناب را می بینیم:

«این سال نو بین دو عید بزرگ واقع شده است؛ بین

**علی جان! جانم فدای جان تو و  
جان و روح من سپر بلاهای جان  
تو، یا ابالحسن همواره همراه با تو  
خواهم بود. اگر تو در خیر و نیکی  
به سر میبری با تو خواهم زیست  
و یا اگر در سختی و بلاها گرفتار  
شدی باز هم با تو خواهم بود.**

سیزدهم و مبعث. مبعث که مال بعثت ولی الله الاعظم ولی مطلق بالاصاله است و مولود که باز عید ولی الله بالتبع است و این دو بزرگوار در عوالم غیب با هم بودند، متحد بودند و در شهادت در این عالم یکی مظهر آن غیب مطلق است در بعثت و یکی مظهر آن غیب مطلق در امامت. امامت و بعثت دو امر هستند که این ها به ظهور آن معنویت بزرگ عام است و آن ولایت است... این دو بزرگوار همان طوری که در عالم غیب و غیب غیب با هم بودند و متحد بودند در این دنیا هم که آمدند برادری داشتند و یک بودند.<sup>۲۰</sup>

فصلی دیگر از دایرة المعارف شناخت و بصیرت حضرت امام را نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) که می گشاییم، ذر واژه هایی درس آموز درباره حضرت زهرا (ع) می بینیم که فرموده اند:

«[حضرت زهرا (س)] زنی [است] که در حجره ای کوچک و خانه ای محقر، انسان هایی تربیت کرد که نورشان از بسیط خاک تا آن سوی افلاک و از عالم ملک تا آن سوی ملکوت اعلا می درخشد.<sup>۲۱</sup>... زنی که تمامی خاصه های انبیا در اوست.<sup>۲۲</sup>... تمام هویت انسانی در او جلوه گر است.<sup>۲۳</sup> اگر شما پذیرفتید که روز بیستم جمادی الثانیه که روز تولد حضرت زهراست... روز زن باشد، این به عهده شما خیلی مسایل را می آورد... به عهده شما مسایل بزرگی از قبیل مجاهده، که حضرت مجاهده داشته است، مخاطبه با حکومت های وقت داشته است، محاکمه می کرده است

حکومت‌های وقت را؛ شما باید اقتدا به او کنید، زهد و تقوا و همه چیزهایی که داشته است و عفافی که او داشته است... آن‌ها را تبعیت کنید».<sup>۲۴</sup>

چنین شناخت ارزشمند و گران‌بهایی موجب صدور اطلاعیه علیه حرکت ضد فرهنگی استعمار پیرانگلستان در پشتیبانی از سلمان رشدی گردید که در آن به صراحت حکم ارتداد و اعدام وی بیان شده است و هم‌چنین در نامه‌ای نسبت به فردی که فاطمه زهرا(ع) را الگوی امروز زنان نمی‌دانست، موضع‌گیری صریح و شفاف فرمود. و این برخورد غیرتمندانه امام، درسی برای همیشه ما خواهد بود که نسبت به نوشته‌ها و گفته‌های اطراف خود بی‌تفاوت یا ساده لوح نبوده، غیرت دینی و حساسیت بیش‌تری داشته باشیم.<sup>۲۵</sup>

### ۳- غیرت دینی نسبت به ارزش‌های الهی

فاطمه زهرا(ع) را نخستین شهید در راه دفاع از ولایت و امامت می‌دانند و غیرت دینی آن پاک بانو را در عرصه‌های مختلف جامعه در دفاع از امامت، در جلوه‌های مختلف ترسیم می‌نمایند.

بیان ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در منطق و استدلال محکم خود، آشکارسازی بی‌منطقی دشمن، گسترش محکمه غاصبان به اجتماعات مسلمانان و انتخاب افکار عمومی برای قضاوت، بهره‌گیری از شیوه‌های برخورد فرهنگی در رویارویی با دشمن و سرانجام اعتصاب سخن و استمرار مبارزه تا شهادت و پس از آن تا قیامت، مراحل مختلف حضور جدی و تأثیرگذار آن حضرت در جامعه و مبارزه با ضد ارزش‌ها و بدعت‌های جاهلی بود.

بی‌گمان شخص علی (ع) و جلوه‌های مادی فدک نمی‌توانست انگیزه‌ای این چنین در مبارزه‌ای فراگیر و همه جانبه برای آن بانو فراهم آورد، بلکه شخصیت حضرت علی (ع) که «امامت و ولایت» آن امام بود و تبلور وجودی فدک که پشتیبانی از صراط مستقیم هدایت و حفظ حدود الهی در آن وجود داشت، زمینه‌ساز مبارزه آن حضرت بود.

این ویژگی با تمامی ابعاد معرفتی و شناختی در وجود فرزند آن بانو نمایان بود. جملات زیبا و هماهنگ آغاز وصیت‌نامه الهی - سیاسی امام، سخنان کوبنده و آتشین آن حضرت در برابر گروه‌های منحرف سیاسی که هر روز با طرح ماجرای سعی در تضعیف حدود الهی و ارزش‌های دینی داشتند

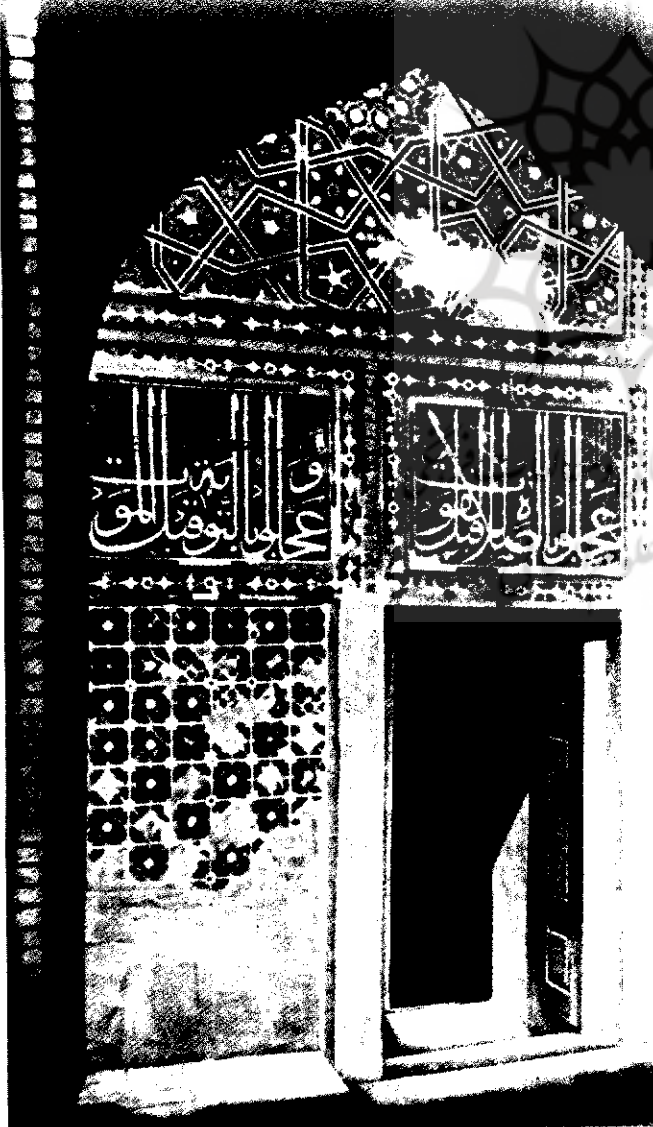
حساسیت چشمگیر ایشان در انجام تکالیف شرعی، معرفی اسلام ناب محمدی (ص) و افشای اسلام آمریکایی<sup>۲۶</sup>، نمونه‌هایی اندک از بیکران این صفت آسمانی است.

به‌راستی چه سعادت و نیکبختی بی‌برتر از این ویژگی می‌توان یافت که در جمله آخرین وصیت‌نامه، ثمره چنین صفتی این گونه آشکار شود:

«با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می‌کنم.»<sup>۲۷</sup>

امام نمی‌توانست خود را تنها نظاره‌گر ساکت صحنه‌های ذلت و خواری مسلمانان ببیند:

«هیئات که خمینی در برابر تجاوز دیوسیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن کریم و عترت رسول خدا و امت محمد (ص) و بیروان ابراهیم حنیف، ساکت و آرام بماند و یا نظاره‌گر



ارزش دانش است، زیرا آن حضرت در پاسخ سؤال کننده فرمود:  
 «باز هم بیا و آن چه سؤال داری بپرس؛ آیا اگر کسی را روزی  
 اجیر کنند تا بار سنگینی به بام بالا ببرد و در مقابل صد هزار دینار  
 طلا مزد بگیرد، چنین کاری برای او دشوار است؟»  
 — خیر، دختر رسول خدا!

حضرت ادامه داد: «من هر پرسشی را که پاسخ می‌دهم،  
 بیش از فاصله بین زمین و عرش گوهر و لؤلؤ پاداش می‌گیرم،  
 پس سزاوارتر است که بر من سنگین نیاید.»<sup>۳۰</sup>

چنین شناخت حقیقی و اندیشمندانه درباره جایگاه دانش  
 و بینش به عنوان یکی از محورهای سعادت و خوشبختی، در  
 نگاه امام خمینی نیز به چشم می‌خورد. چنین باوری او را سرآمد  
 مراجع و پیشوایان دینی در عصر خود کرد، به گونه‌ای که با  
 استفاده به هنگام و اصولی از آموزه‌های دینی و بصیرت آسمانی  
 و خدادادی خود توانست نهضتی عظیم بیافریند و همراه با  
 پرورش یافتگان حوزه دینی خویش، اوج حماسه و عظمت را  
 در انقلاب ایجاد نماید. گاه که فرصت گفت‌وگو با جوانان ایران  
 زمین فراهم می‌شد، از سرعشق و اخلاص توصیه می‌فرمود:

«من در این جا به جوانان عزیز کشورمان، به این سرمایه‌ها  
 و ذخیره‌های عظیم الهی و به این گل‌های معطر و نوشکفته  
 جهان اسلام سفارش می‌کنم که قدر و قیمت لحظات شیرین  
 زندگی خود را بدانید و خودتان را برای یک مبارزه علمی و  
 عملی بزرگ تا رسیدن به اهداف عالی انقلاب اسلامی آماده  
 کنید و من به همه مسئولین و دست‌اندرکاران سفارش می‌کنم  
 که به هر شکل ممکن وسایل ارتقای اخلاقی و اعتقادی و  
 علمی و هنری جوانان را فراهم سازید و آنان را تا مرز رسیدن  
 به بهترین ارزش‌ها و نوآوری‌ها همراهی کنید.»<sup>۳۱</sup>

آگاهی حضرت امام از معارف دینی و دیدگاه معارف  
 نسبت به دانش و دانایی، سخنان او را به سان گنجینه‌ای پرنور  
 ساخته بود، به گونه‌ای که چون از «آموزش و پرورش» سخن  
 می‌گفت با نگاهی همه جانبه به تمامی ابعاد و زوایای آن لب  
 به سخن می‌گشود و می‌فرمود:

«مسئله آموزش و مسئله تعلیم و تربیت علمی، یک مطلبی  
 است که در قرآن کریم، در احادیث اولیای خدا از رسول  
 اکرم (ص) تا سایر ائمه هدی، همه جا ذکر از این قضیه بوده  
 است و تجلیل از مقام علما به معنای وسیع و وادار کردن به  
 این‌که باید علم را بیاموزند، اگرچه در چین باشد و این یک مثل  
 است، یعنی اگر چنانچه علم را هم از یک کشوری که دور

بی‌شک هر چه زنجیروهای وابستگی  
 به تعلقات خودی، مادیات و هواها  
 و هوس‌ها کم‌تر باشد، قدرت پرواز  
 بیش‌تر خواهد بود و این رمز  
 سعادت و راز خوشبختی حقیقی  
 درگذر زندگی است.

صحنه‌های ذلت و حقارت مسلمانان باشد... پیش من مکان  
 معینی مطرح نیست، عمل به تکلیف الهی مطرح است،  
 مصالح عالیة اسلام و مسلمین مطرح است... اگر من یک وقتی  
 دیدم که مصلحت اسلام اقتضا می‌کند که یک حرفی بزنم،  
 می‌زنم و دنبالش راه می‌افتم و از هیچ چیز نمی‌ترسم —  
 بحمدالله تعالی — والله تا حالا نترسیده‌ام.»<sup>۲۸</sup>

#### ۴- دانش و دانایی؛ بینش و بینایی

دانش، مشعل دیدن است و بینش، روشنگر خوب دیدن،  
 درست دیدن و به جا دیدن. فاطمه زهرا(ع)، افزون بر آگاهی  
 بیکران و پر عظمت، بینایی دقیق و ژرفی داشت. به گونه‌ای که  
 و رای حوادث و عقبه‌های ماجراها را به خوبی می‌شناخت و با  
 چنین شناختی موضع‌گیری صحیح و شایسته‌ای می‌کرد.  
 نگرش بنیادین آن بانو به ارزش دانش به گونه‌ای بود که روایات  
 پیامبر اکرم (ص) را می‌نوشت، با حساسیت چشمگیری از آنان  
 حفاظت می‌کرد و هر یک را در محلی خاص، تدوین می‌نمود.  
 آگاهی فاطمه (ع) از شعاع هدایت آفرین علم و دانش،  
 شیوه‌ای ارزشمند در پاسخگویی به پرسش‌های علمی اطرافیان  
 به او داده بود، به گونه‌ای که با بردباری و شکیبایی خاص،  
 سؤالات افراد را می‌شنید و پاسخی مناسب می‌فرمود، گرچه بارها  
 همان سؤال را تکرار کنند و همین پاسخ را بخواهند. ماجرای  
 بانویی که پرسش‌های بی‌در پی از حضرت نمود و از برخورد  
 مهربانانه و صمیمانه زهرای مرضیه(ع) اظهار خجالت کرد،  
 نمونه‌ای از شناخت واقعی حضرت نسبت به قداست علم و



افتاده‌اند و از اسلام هم اطلاعی ندارند، لکن از علمشان استفاده باید کرد. و از مهد تا لحد، از وقت تولد تا آخر که باز این یک تأکیدی است بر این که مسئله تعلیم و تعلم انحصار به یک سن خاصی ندارد و هیچ کس مستغنی از آن نخواهد بود. علم یک حقیقت غیرمتناهی است و انسان اگر در تمام عمر هم تحصیل علم را بکند، باز به آخر نرسانده است و لهذا سزاوار است که انسان در تمام مراحل عمر مشغول تحصیل علم باشد.»<sup>۳۲</sup>

#### ۵- تهذیب نفس و رهایی از اسارت‌های دنیوی

غبار رویی ضریح وجود از دل‌بستگی‌های پوچ و بی‌محتوا؛ پاک کردن آینه نفس از وابستگی‌های بی‌انتهای و ریزش زلال

و چنین راحتی روح و رهایی از وابستگی‌های پوچ در جمله دیگر آن پاک‌بانو این گونه به چشم می‌خورد:

اِنِّیْ لَأُحِبُّ الدُّنْیَا؛<sup>۳۵</sup>

من دنیای [دنیا پرستان] را دوست ندارم.

فرزند شایسته فاطمه علیهاالسلام، حضرت امام خمینی نیز از اوآن نوجوانی تا آخرین لحظه حیات هیچ‌گاه از این مهم غافل نبود و همواره خود و دیگران را به تهذیب نفس، سیر و سلوک، پاکسازی درون از عقده‌ها و تیرگی‌ها دعوت می‌کرد و همیشه آیه «قد افلح من تزکی» (رستگار و سعادتمند شد کسی که خود را تزکیه و پاک نمود)، را تلاوت می‌نمود. گاه می‌فرمود: «من امیدوارم که ایران با این راهی که پیش گرفته است

«هیچ شغلی به شرافت مادری نیست. خدمت مادر به جامعه از خدمت معلم بالاتر

است و از خدمت همه کس بالاتر است. دامن مادر بزرگ‌ترین مدرسه‌ای است که

بچه در آن جا تربیت می‌شود. رحمت خداوند بر مادرانی که جوانان نیرومند خود را

به میدان دفاع از حق فرستاده و به شهادت ارجمند آنان افتخار می‌کنند.»

فقط ملاحظات صوری را نکند و ملاحظه جهات معنوی را هم بکند، تمام مسایل برای معنویات است. پیغمبرها هم که آمدند و احکام را منتشر کردند برای این است که تزکیه بکنند مردم را؛ «یزکیهم و یعلمهم الكتاب»... سیر الی‌الله بدهند... باید از جهاد اکبر هم غافل نباشیم، از جهاد با نفس هم غافل نباشیم که مبدأ همه امور است... آن چیزی که اساس است سیر الی‌الله است، توجه به خداست... همه زحمات انبیا از آدم تا خاتم برای این معنا هست که سیرالی‌الله باشد، شکستن بت نفس که بالاترین بت هاست و - شکستن - دنبال او شکستن بت‌های دیگر.»<sup>۳۶</sup>

روزی با هشدار به این نکته که «علم انسان را تهذیب نمی‌کند؛ گاهی علم انسان را به جهنم می‌فرستد» نکته‌های بسیار ارزشمندی فرمودند: «دردها دوا نمی‌شود، الا با این که این خصیصه شیطانی از بین برود؛ کسی درد خودش را شخصاً دوا کند، باید این خصیصه را از بین ببرد، باید ریاضت بکشد و خودش را بزرگ حساب نکند. نگوید من عالمم.

عشق و معرفت بر صفحه دل و اندیشه و آفرینش نورانیت و شفافیت در رواق عقل و دیده؛ تهذیب نفس نام دارد، ارمغان هدایتی که رسولان الهی نخستین وظیفه خود را در انجام آن بیان کرده‌اند و تمامی ما دین‌باوران، باید بدان پرداخته، همگام با دانش به پرورش روحی خود همت گماریم.

شایان توجه است که «تعلیم مقدمه تهذیب است، گرچه تهذیب مقدم بر تعلیم خواهد بود.»<sup>۳۳</sup>

بی‌شک هر چه زنجیرهای وابستگی به تعلقات خودی، مادیات و هواها و هوس‌ها کم‌تر باشد، قدرت پرواز بیش‌تر خواهد بود و این رمز سعادت و راز خوشبختی حقیقی درگذر زندگی است. حقیقتی که فاطمه زهرا علیهاالسلام در سخنی کوتاه به بلندای عظمت آن اشاره کرد و فرمود:

از دنیای شما سه چیز نزد من سعادت و محبوب است:

«تلاوة کتاب الله والنظر فی وجه رسول الله والاتفاق فی سبیل الله»؛<sup>۳۴</sup>

تلاوت صحیفه سعادت، قرآن کریم؛ نگاه به چهره رسول

خدا و اتفاق در راه خداوند.

نگوید من خودم مقدس هستم، نگوید من ثروتمندم، نگوید من زاهدم... هر یک از این‌ها... حجاب است؛ اگر بخواهید کسی تهذیب بشود، با علم، تهذیب نمی‌شود. علم انسان را تهذیب نمی‌کند، گاهی علم انسان را به جهنم می‌فرستد؛ گاهی علم توحید انسان را به جهنم می‌فرستد؛ گاهی علم عرفان انسان را به جهنم می‌فرستد؛ گاهی علم فقه انسان را به جهنم می‌فرستد؛ گاهی علم اخلاق انسان را به جهنم می‌فرستد؛ با علم درست نمی‌شود، «تزکیه» می‌خواهد — یزکیم — تزکیه مقدم است بر همه چیز.»<sup>۳۷</sup>

## ۶- آراستگی به اخلاق و رفتار شایسته

### الف) مراقبت از گوهر وجود

گوهرهای گران بها و سنگ‌های قیمتی چنان عظمت و ارزشی دارند که گاه حسرت یک نگاه را بر دل شیفتگان خود می‌نهند، چه رسد به آن که در دست آنان قرار گیرند و مورد معامله واقع شوند. بانوان ما نیز این گونه، بلکه برتر و والاترند؛ هر چه از نظر اصالت، ارزش و قداست اوج بیش‌تری داشته باشند، پنهان‌تر و پوشیده‌تر بوده، از تیرنگاه و زهر سخنان بیگانگان مصون خواهند بود. این حقیقت گران بها در گفتار و رفتار فاطمه زهرا — علیها السلام — موج می‌زد. روزی که رسول خدا (ص) همراه با مردی نابینا راهی خانه دخت عزیز خود شد، چون آن مرد اجازه ورود خواست حضرت زهرا — علیها السلام — برخاسته، از او فاصله گرفت و خود را پوشانید. پیامبر اکرم (ص) که شاهد رفتار عقیقانه دل‌بند خود بود فرمود: دخترم! این مرد نابیناست.

و فاطمه پاسخ داد: اِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَلَانِي اِرَاهُ وَهُوَ يَشْمُ الرِّيحَ. اگر او مرا نمی‌بیند، من وی را می‌بینم؛ او بوی استشمام می‌کند. رسول خدا (ص) پس از شنیدن سخنان فاطمه (ع) فرمود: «شهادت می‌دهم که تو پاره تن منی.»<sup>۳۸</sup>

روزی دیگر در پاسخ پرسش پدر که سؤال کرد چه چیزی برای زنان نیکو و شایسته است؟ عرض کرد: آن چه برای زنان نیکوست آن است که — «بدون ضرورت» — مردان نامحرم را نبینند و نامحرم نیز آن‌ها را ننگرند.<sup>۳۹</sup>

### ب) خوشرویی و مهربانی

انسان رهین احسان است و بهترین احسان، نیکی به

شخصیت افراد در برخوردهای اولیه و نشست‌های گوناگون خواهد بود؛ شیوه‌ای شایسته در جلب دل و دیده همگان و روشی پرجاذبه برای تمامی افراد، به ویژه دین‌باوران و خداجویان. زهرای مرضیه (س) با توجه به ابعاد ارزشی این صفت فرمود:

«بشرفی وجه المؤمن یوجب لصاحبه الجنة و بشرفی وجه المعاند المعادی یقی صاحبه عذاب النار.»<sup>۴۰</sup>

پاداش خوشرویی در برابر مؤمن بهشت است و خوشرویی با دشمن انسان‌های ستیزه جو انسان را از عذاب آتش باز می‌دارد. و در سخنی دیگر معیار سنجش ارزش مندی انسان‌ها را در دیدگاه خود، این‌گونه توصیف فرمود:

خيارکم الینکم منا کِبُهُ واکرمهم لئسانهم؛<sup>۴۱</sup>

بهترین شما کسی است که در برخورد با مردم نرم‌تر و مهربان‌تر است و ارزشمندترین افراد کسی است که با همسر و زنان خانواده مهربان و بخشنده باشد.

### ج) ساده زیستی

سلمان فارسی می‌گوید: روزی حضرت فاطمه (ع) را دیدم که چادری وصله دار و ساده بر سر دارد. در شگفت ماندم و گفتم: عجب! دختران پادشاه ایران و قیصر روم بر کرسی‌های طلایی می‌نشینند و پارچه‌های زربفت به تن می‌کنند. وه این دختر رسول خداست که نه چادرهای گران قیمت بر سر دارد، نه لباس‌های زیبا!

فاطمه پاسخ داد:

«ای سلمان! خداوند بزرگ، لباس‌های زینتی و تخت‌های طلایی را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.»<sup>۴۲</sup>

### د) اخلاص و ایثار

جاودانگی و ابدیت در گفتار، پندار و رفتار، برترین نشانه سعادت و خوشبختی است و این امتیاز چشمگیر و درخشان در «اخلاص» نهفته است؛ صفتی که با آن رنگ خدایی به تمامی کارهای ما زده می‌شود و برای همیشه آبشاری ریزان از رحمت و مغفرت الهی پدیدار خواهد شد.

نگاه ژرف و همه سویه فاطمه (ع) به اخلاص، سبب بیان این گفتار از آن حضرت گردید که:

«مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَفْضَلَ مَصْلِحَتِهِ»؛<sup>۴۳</sup>

کسی که عبادت‌های خالصانه خود را به سوی پروردگار

بفرستند، خداوند بزرگ، برترین مصلحت او را به سوی وی فرو خواهد فرستاد.

در کنار اخلاص، ایثار یا برتری دادن به دیگران از حق خود در سلسله صفات زهرای مرضیه علیها السلام مطرح است که در زندگی امروز و فردای همگان - به ویژه بانوان جوان - نقشی فراوان خواهد داشت. سختی زندگی، دشواری فقر و سنگلاخ‌های اجتماعی گاه همسر را به درخواست‌های بیرون از طاقت مادی یا روحی از شوهر دعوت می‌کند که پاره‌ای از آن‌ها با توجه به زندگانی دوستان و همسالان خواهد بود. در این لغزش‌گاه پرخطر، آن چه سکن زندگی را از دست همسر فداکار و شکیبا خارج نمی‌سازد، ایثارگری او خواهد بود و این ویژگی برگرفته از بصیرت و بینش هر یک از افراد خانواده است.

در یکی از روزها، صبحگاهان امام علی (ع) فرمود:  
آیا غذایی داری تا از گرسنگی بیرون آیم؟

حضرت جواب داد: نه. به غذایی که پدرم را به نبوت و شما را به امامت برگزید، سوگند؛ دو روز است که در منزل غذای کافی نداریم، آن چه بود به شما و فرزندانم «حسن و حسین» دادم و خود از غذای موجود استفاده نکردم.  
امام با تأسف فرمود: چرا به من اطلاع ندادی تا به دنبال تهیه غذا بروم؟

فاطمه علیها السلام عرض کرد:

ای ابالحسن! من از پروردگار خود حیا می‌کنم که چیزی را که تو بر آن توان و قدرت نداری از تو درخواست نمایم.<sup>۴۴</sup>  
با نگاهی به صحیفه نور و تأملی در مجموعه آثاری که درباره روش حضرت امام در زندگی نگاشته شده است، به خوبی حضور چنین صفات تابناک را در «سخن و سیره» رهبر کبیر انقلاب می‌توان حس کرد.

عشق، ارادت و مهربانی او به مردم عزیز ایران به گونه‌ای بود که خود می‌فرمود:

«من با مردم ایران برادر هستم و خود را خادم و سرباز آنان می‌دانم... اگر به من بگویند خدمتگزار، بهتر از این است که بگویند رهبر... در اسلام و پیش من رهبری مطرح نیست، برادری مطرح است... من دعاگوی همه شما هستم و خدمتگزار همه ملت.»

خمینی دست یکایک شما را می‌بوسد و به یکایک شما احترام می‌گذارد و یکایک شما را رهبر خودش می‌داند که بارها گفته‌ام، من با شما یکی هستم.<sup>۴۵</sup>

افزون بر زندگی ساده و نشست و برخاست‌های بدون



تشریفات امام که چشم تمامی دوستان و دشمنان را خیره ساخته بود، سخنان آن عزیز سفر کرده نیز ره توشه ارزشمندی برای سعادت و خوشبختی ما خواهد بود:

«معنویات اساس اسلام است. سعی کنید معنویات را زیاد کنید و از تشریفات، تا آن جا که مقدور است بکاهید... خود را به ساده زیستن عادت دهید؛ و از تعلق قلب به مال و منال و جاه و مقام بپرهیزید. صبر کلید ابواب سعادت و سرمنشأ نجات از مهالک است... با زندگی اشرافی و مصرفی نمی‌توان ارزش‌های انسانی - اسلامی را حفظ کرد... مقصد هر چه بزرگ‌تر باشد، رنج در راه آن هر چه زیاد باشد باید انسان تحمل کند.»<sup>۴۶</sup>

ارزش و عظمت «اخلاص» را از زبان امام می‌شنویم تا بهترین استفاده را از لحظه‌های زندگی خود در کسب سعادت و نیکبختی نماییم:

«قلب را به خلوص نیت و صدق باطن مزین نماییم و صفا دهیم. هیچ عبادتی بی نیت خالصه، مقبول درگاه حق تعالی نیست، هیچ چیز در عبادات به اهمیت نیت و تخلیص

آن، نیست. خودتان را متصل کنید به آن دریای لایزال و کارهایتان را کارهای الهی کنید، توجه به احکام خدای تبارک و تعالی داشته باشید. کمال و حسن اعمال به نیت و اقبال قلب و حفظ حدود است.»<sup>۴۷</sup>

«کوشش کنید قصد خودتان را خالص کنید برای خدا؛ که چه کشته بشوید و چه بکشید شما اهل نجات هستید.»<sup>۴۸</sup>

و چه زیبا سروده است امام خمینی:

گر تو آدم زاده هستی «عَلَمُ الاسماء» چه شد؟

«قَابِ قَوْسَيْنِ» ات کجا رفته است «أَوَّاذِنِي» چه شد؟

بر فرزندار فریاد انا الحق می زنی

مدعی حق طلب «انیت» و «انا» چه شد؟

صوفی صافی اگر هستی بکن این خرقه را

دم زدن از خویشتن با بوق و با کرنا چه شد؟

زهد مفروش ای قلندر آبروی خود مریز

زاهد ارهستی، تو پس اقبال بر دنیا چه شد؟

این عبادت ها که ما کردیم، خوبش کاسبی است

دعوی اخلاص با این خودپرستی ها چه شد؟

مرشد از دعوت به سوی خویشتن بردار دست

«لا اله» ات را شنیدستم ولی «الها» چه شد؟<sup>۴۹</sup>

#### ۷- تعهد نسبت به همسر و مسئولیت در برابر فرزندان

غوغای زندگی، دل مشغولی های شغلی و سرگرمی های فامیلی گاه هر یک از ما را از تعهد خود نسبت به همسر و فرزندان غافل می سازد، به گونه ای که این مهم گاه در رتبه های کم تری از ارزش قرار می گیرد. در حالی که آموزه های دینی و پیشوایان مذهبی، اهمیت والایی برای خانواده، همسر و فرزندان قایل شده، در مرتبه ای چون اطاعت خداوند، به آن اهمیت داده اند.

سراسر زندگانی فاطمه زهرا (ع) و امیر مؤمنان علی - علیه السلام - بیانگر این توجه و اهمیت است؛ زهرای مرضیه که دخت والای نخستین شخصیت آفرینش محسوب می شد، خود را همدل و همکار همسر در امور خانه می دانست، به گونه ای که گاه دستان آن حضرت از سختی کار پینه می بست.<sup>۵۰</sup> در کسب رضایت شوی عزیز خود بیشترین تلاش خود را می نمود و با تقسیم کارهای منزل با همسر، همواره در سامان دهی امور و فراهم ساختن زندگی کوشا بود. گاه که احتمال ناراحتی علی (ع) را از سخن خود

درباره دشواری زندگی و نبود امکانات رفاهی می داد، می فرمود: استغفرالله و لا اعود ابدأ؛<sup>۵۱</sup> به خدا پناه می برم و دیگر چنین سخنی نخواهم گفت.

سخن اعجاب انگیز و حیرت افزای آن پاک بانو پس از تحمل دردها و مصایب دشمنان و در پی درخواست امیر مؤمنان (ع) برای ملاقات آنان در لحظات آخرین عمر حضرت، نشان از اطاعت بی چون و چرا و احترام چشمگیر به خواست همسر بود. سخنی که سراسر ادب، عشق و خضوع در برابر علی (ع) بود که فرمود:

یا علی! البیت بیتک والحرمة زوجتک، افعل ما تشاء؛<sup>۵۲</sup>

ای علی! خانه خانه توست و من همسر تو هستم؛ هر آن چه تصمیم داری انجام بده، من اطاعت می کنم.

به راستی چه خوشبختی و سعادت برتر از یکدلی و یکرنگی زن و شوهر می توان یافت؟ و آیا اگر پیش از آن که همسر محسوب شوند، دوست صمیمی و یار وفادار بوده، در سختی ها و شیرینی های زندگی همدل و همراز باشند، شاهد شادی و شادمانی در کام هر یک وجود نخواهد داشت؟

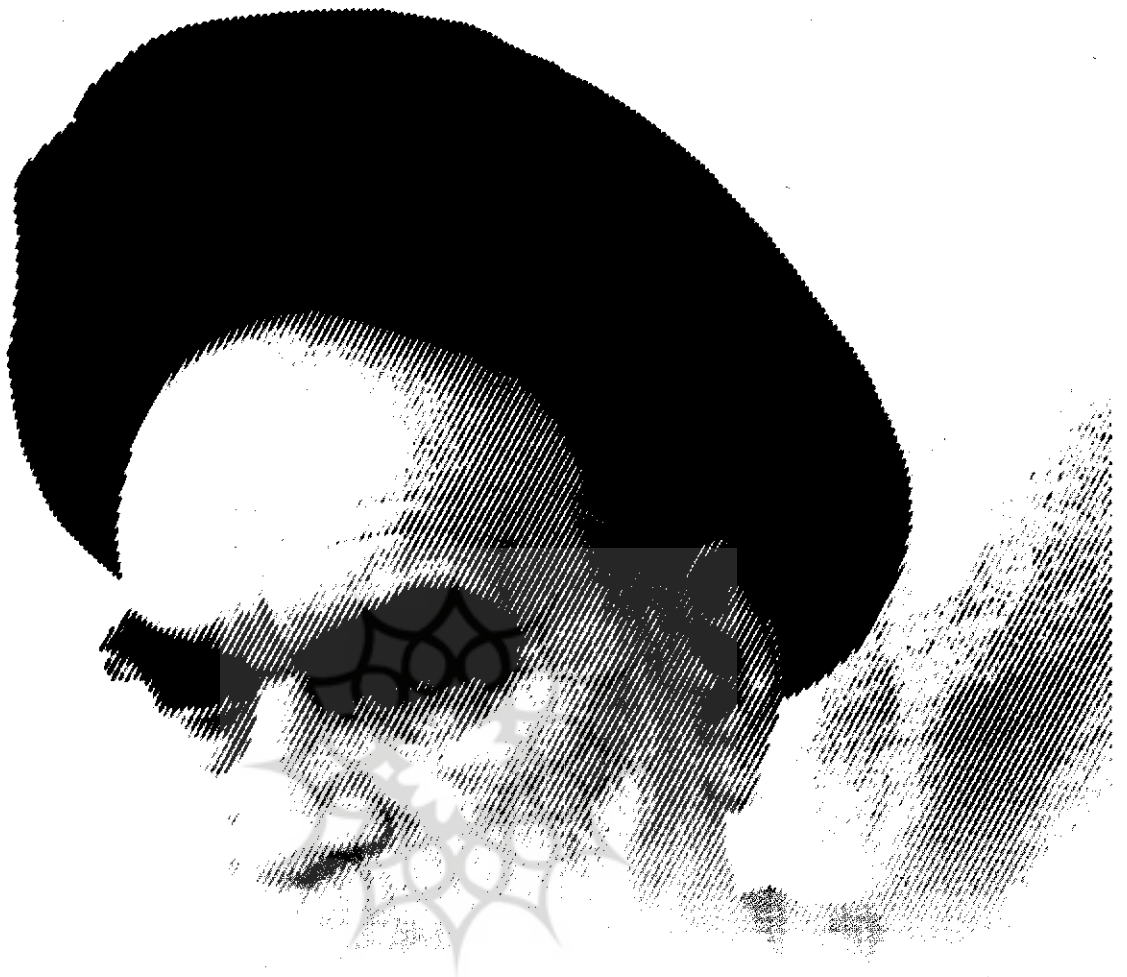
بی جهت نبود که چون رسول خدا (ص) درباره علی (ع) از فاطمه پرسش کرد، آن بانو فرمود:

یا اَبَی! خیرزوج؛<sup>۵۳</sup> پدر جان! علی بهترین همسر است.

و در روز حادثه تلخ و غمبار که همسر او را به سوی مسجد می بردند و حضرت تهدید به نفرین کرد و روانه مرقد رسول الله گردید، چون پیام علی (ع) را در منصرف شدن نسبت به تصمیم خود شنید فرمود:

علی جان! جانم فدای جان تو و جان و روح من سپربلاهای جان تو، یا ابالحسن همواره همراه با تو خواهم بود. اگر تو در خیر و نیکی به سر میبری با تو خواهم زیست و یا اگر در سختی و بلاها گرفتار شدی باز هم با تو خواهم بود.<sup>۵۴</sup>

توجه به فرزندان و استفاده از نکات تربیتی - اخلاقی در سنین مختلف کودکان، نکته های درس آموز شیوه فاطمه علیها السلام است. گاه حسن و حسین علیهما السلام را به پدر می سپرد تا محبت و علاقه پدری در عمق جان کودکان راه یابد و خود به کارهای خانه می پرداخت<sup>۵۵</sup>، گاهی به الگوپذیری کودکان و نوجوانان توجه می نمود و فرزندان خود را به شباهت به پدر و جد عزیز؛ رسول خدا دعوت می کرد<sup>۵۶</sup> و زمانی به شکوفایی استعدادها و درونی فرزندان و ایجاد رقابت برای کسب موفقیت و برتری در مسابقه خوشنویسی و



گاه که سخن از مقام مادر می‌شد، با عظمتی چشمگیر می‌فرمود: «هیچ شغلی به شرافت مادری نیست. خدمت مادر به جامعه از خدمت معلم بالاتر است و از خدمت همه کس بالاتر است. دامن مادر بزرگ‌ترین مدرسه‌ای است که بچه در آن جا تربیت می‌شود. رحمت خداوند بر مادرانی که جوانان نیرومند خود را به میدان دفاع از حق فرستاده و به شهادت ارجمند آنان افتخار می‌کنند».<sup>۵۹</sup>

چنین بینش روشن و آسمانی موجب شده بود که اهمیت خانواده و مسئولیت تربیت فرزندان، ارزش خود را در نظر امام از دست ندهد و در هر دوره‌ای همانند: تحصیل، تدریس، مرجعیت یا رهبری، لحظه‌ای از این وظیفه مهم غافل نشود. احترام خاص به همسر، تربیت فرزندان برای ادب فراوان در برابر مادر و مواظبت از او در تمامی مراحل زندگی، نامه‌های معظم‌له به مرحوم حاج آقا مصطفی در توجه و

خطاطی می‌پرداخت.<sup>۵۷</sup> و در تمامی این مراحل جرعه‌های معرفت، محبت الهی، عشق و اشتیاق بندگی را در وجود کودکان ریزان می‌ساخت تا در آینده زندگی هیچ گاه از دشواری مراحل اطاعت و سختی حوادث هراسان نشده، رضایت خداوند را برابر دل و دیده داشته، تنها به او فکر کنند و از او مدد بجویند.

حضرت امام خمینی نیز به پیروی از فاطمه زهرا علیها السلام به خانواده و فرزندان اهمیت فراوان می‌داد. او بر این باور بود که: «اسلام به زنان آزادی داده است [و زنان] حق تحصیل، حق کار، حق مالکیت، حق رأی دادن و حق رأی گرفتن دارند. آن چه اسلام با آن مخالف است و آن را حرام می‌داند فساد است، چه از طرف زن باشد، چه از طرف مرد، فرقی نمی‌کند، ما می‌خواهیم زنان را از فسادی که آن‌ها را تهدید می‌کند آزاد سازیم و زن و مرد حیثیت انسانی‌شان محفوظ باشد.»<sup>۵۸</sup>

- ۱- حافظ، شرح جنون، ص ۲۴۴۰ - سورة توبه، آیه ۷۲، ۳ - احقاق الحق، ج ۵، ص ۳۷۳؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۱۱۳۳ - بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۹؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۳۴۴ - نهج الحیاء، ص ۹۹، ۶ - تفسیر فرات کوفی، ص ۵۵؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۴۷ - بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۸۰، ۱ - کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۵۷۹؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۰۷ و ۲۷ - ۹۰، ۲۸ - حافظ؛ شرح جنون، ص ۴۴۰، ۱۰ - رک: شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشر، میرزا ابوالفضل تهرانی، ۱۱ - حجت الاسلام والمسلمین حسین انصاریان (نقل از یکی از همراهان و اعضای دفتر امام در قم)، ۱۲ - آیت بصیرت، آیت الله حاج آقا رضا بهاء الدینی، ص ۱۵۹ و ۱۶۰، ۱۳ - بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۳، ۱۴ - عوالم، ج ۱۱، ص ۵۸۶؛ امالی صدوق، ص ۱۴۱؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۰ و ۸۳، ۷۰، ص ۸۶، ۱۵ - نهج الحیاء، ص ۸۰، ۱۶ - احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۸۵؛ منابع الموده، ص ۱۹۹؛ عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۴۰، ۱۷ - تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۲۸؛ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۴ و ۲۰۸، ۱۸ - بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۸؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳۰ و ۲، ج ۲، ص ۹۴، ۱۹ - منابع الموده، ص ۲۱۳؛ مناقب خوارزمی، ص ۴۷، ۲۰ - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۷۶، ۲۱ - همان، ج ۱۶، ص ۱۲۵، ۲۲ - همان، ج ۶، ص ۱۸۵، ۲۳ - همان، ص ۱۹۴، ۲۴ - همان، ج ۱۹، ص ۲۷۹، ۲۵ - برای آشنایی بیشتر با شناخت و ارادت حضرت امام نسبت به حضرت مهدی (ع) و دیگر امامان مراجعه کنید به مفتاح صحیفه نور، صفحات: ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۲۴ و ۱۲۸، ۲۶ - رک: مفتاح صحیفه نور، صفحات: ۱۳۹، ۱۰۸، ۱۰۷ و ۲۴۴، ۲۷ - صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۰۴، ۲۸ - کلمات قصار (پندها و حکمت‌ها) امام خمینی، ص ۲۳۱، ۲۲۸ و ۲۲۹، ۲۹ - مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۸۱؛ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۶۲۰.
- ۳- بحارالانوار، ج ۲، ص ۳؛ محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۰، ۳۱ - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۴۱ و ۲۴۲؛ رک: ج ۲۲، ص ۳۴۶ و ۳۸۰؛ ج ۲۱، ص ۲۵، ۲۸، ۶۸، ۱۷۸ و ۱۹۴، ۳۲ - همان، ج ۱۷، ص ۱۷؛ رک: مفتاح صحیفه نور، ص ۱۹۹، برای مراجعه به ۱۶ جلد از صحیفه نور درباره علم در دیدگاه امام، ۳۳ - حضرت آیت الله جوادی آملی، ۳۴ - رک: وقایع الایام خیابانی، جلد صیام، ص ۲۹۵، ۲۵ - الغدیر، ج ۲، ص ۳۱۸؛ نزهة المجالس، ج ۲، ص ۲۲۶، ۳۶ - صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۵۵، ۳۷ - همان، ص ۹۱ و ۹۲؛ برای آگاهی بیشتر مراجعه کنید به مفتاح صحیفه نور، ص ۱۴۱ و ۱۴۲ (تهذیب نفس)، ۳۸ - مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۸۹؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۱ و ۱۰۱، ص ۳۹، ۳۸ - مکرم الاخلاق، ص ۲۶۷؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۲۳ و ۲۵۷، ۴۰ - کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۶۲۸؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۱، ۴۰۱ - نهج الحیاء، ص ۱۵۷، ۴۲ - بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۰۳، ۴۳ - مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۰۸؛ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۶۲۳؛ بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۹، ۴۴ - ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۱۹۳؛ فضایل الخمسه، ج ۱۲، ص ۱۴۷؛ امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۲۸، ۴۵ - کلمات قصار حضرت امام، ص ۲۲۷ و ۲۲۸، ۴۶ - همان، ص ۷۳ و ۷۴، رک: مفتاح صحیفه نور، ۱۰۰ (مجموعه سخنان حضرت امام درباره اخلاق)، ۴۷ - همان، ص ۷۱ و ۷۲؛ رک: صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۲۵ و ۱۸۸؛ ج ۱۶، ص ۱۳۰ و ۱۳۱؛ ج ۱۹، ص ۲۵۶، ۴۸ - همان، ۴۹ - حضرت امام خمینی؛ آینه آفتاب، ص ۴۹، ۵۰ - نهج الحیاء، ج ۹۲، ۵۱ - همان، ج ۲ و ۳، ۵۲ - همان، ۵۳ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۵۷؛ المراجعات، ص ۳۰۳، ۵۴ - کوکب اللتری، ج ۱، ص ۱۹۶، ۵۵ - نهج الحیاء، ص ۲۵۸ (حدیث ۹۳، ۱۰۲) و ص ۳۶۲ (حدیث ۴۵)، ۵۶ - همان، ۵۷ - همان، ۵۸ - کلمات قصار حضرت امام، ص ۲۱۰ و ۲۱۲، ۵۹ - همان، ۶۰ - نگاه کنید به پایه پای آفتاب، جلد اول، خاطرات همسر و فرزندان حضرت امام درباره رفتار معظم له با خانواده، و صحیفه نور، ج ۲۲ و در سایه آفتاب.

مراقبت از مادر به هنگام تبعید حضرت امام به ترکیه، سفارش های بسیار آن عزیز به مرحوم حاج احمد آقا درباره مادر، همه و همه بیانگر باور این حقیقت توسط حضرت امام است که بنیان سعادت و نیکبختی زندگی بر احترام، توجه و مواظبت همسران در برابر یکدیگر است، گرچه مرد یا زن شغل های متفاوت و فراوانی داشته باشند یا در جامعه نقش بسیار بزرگ و عظیم ایفا کنند. از این رو تا روزهای آخرین زندگی هیچ گاه امام پیش از همسر بر سفره غذا ننشست و تا خانم حاضر نمی شد شروع به خوردن غذا نمی کرد.<sup>۶۰</sup>

از سوی دیگر خشونت، تندروی و تنگ نظری مقدس مآبانه درباره فرزندان خود نداشته، در اموری که مرز ارزش های الهی و حدود خداوند شکسته نمی شد، دختران و پسران را راحت می گذارد. انتخاب رنگ لباس ها، نوع پوشش در خانه و چگونگی غذا و نشست و برخاست ها از جمله مواردی است که فرزندان آزاد بودند، اما در مواردی چون صحبت با نامحرم، حفظ پوشش، سخن درباره دیگران، رفت و آمد با بیگانگان، توجه به شخصیت افراد، دقت در قداست احکام و احترام به بزرگ تران، حساسیت و توجه خاصی توسط امام دیده می شود.

آن چه درباره خواستگاران دختران مورد نظر ایشان بوده، نخست «اصالت مذهبی و پای بندی دینی» آنان بوده است، سپس اختیار کامل به خانم و دختر خود می داده اند تا آزادانه تصمیم بگیرند. آن گاه که سخن از نوع فعالیت افراد خانه مطرح می شده، ایشان به پسران - تنها - توصیه به فراگیری علوم حوزوی و ورود در لباس مقدس روحانیت می کرد و هیچ گاه در مورد تحصیل و مقدار آن درباره دختران محدودیتی قایل نبود.

شیوه برخورد های حضرت امام به گونه ای بود که هر یک از فرزندان گمان می کرده است او را بیش تر از دیگران دوست دارند، ولی نوع محبت، اظهار علاقه و مقدار صمیمیت ایشان با دختران بیش از پسران بوده است که این خود یاد آور اخلاق محمد (ص) است.

امید آن که همراه با آگاهی کامل از مبانی مکتب، بصیرت و روشنگری واقعی را نیز نصیب خود سازیم و سعادت و خوشبختی حقیقی و جاودان را به دست آوریم.

برگرفته از: ماهنامه پیام زن - سال هشتم - شماره هفتم

مهرماه ۱۳۷۸ - از انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم